



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

چهارده آئینه

درمدایح و مراثی

چهارده معصوم علیه السلام

محمد خرم فر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهارده آئینه: در مدایح و مراثی چهارده معصوم علیهم السلام قسمت مربوط به امام مجتبی علیه السلام

نویسنده:

محمد خرم فر

ناشر چاپی:

عصر ظهور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	چهارده آینه: در مدایح و مراثی چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام
۷	مشخصات کتاب
۷	امام حسن
۷	حسن حسن
۱۰	ميلاد امام حسن ۰۱
۱۱	ميلاد امام حسن ۰۲
۱۲	عقیق یمن
۱۲	گل محمدی
۱۳	لیلة القدر
۱۳	خوی حسن
۱۳	جان زهرا
۱۳	مهر رخشان
۱۳	وجه حسن
۱۴	حسن حسن
۱۴	عقیق یمن
۱۴	خوان عطا
۱۵	شب میلاد حسن
۱۷	دلبر کنعان
۱۸	آفتاب عالم آرا
۱۹	محرم اسرار
۲۰	شمع توحید
۲۰	عزای کریم اهل بیت

- ۲۱ زبان حال امام حسن
- ۲۱ غریب وطن، امام حسن
- ۲۲ امام حسن
- ۲۲ غریب مادر
- ۲۲ امام حسن
- ۲۳ از علی مظلوم‌تر
- ۲۴ سوخته جگر
- ۲۴ تنهاترین امام
- ۲۵ کربلای مدینه
- ۲۵ صبوری
- ۲۶ صبر و قیام
- ۲۷ آینه‌ی صبر
- ۲۸ غریب وطن
- ۲۹ آیت صلح
- ۳۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

چهارده آئینه: در مدایح و مرثی چهارده معصوم عَلَیْهِمُ السَّلَام

مشخصات کتاب

سرشناسه: خرمفر، محمد، ۱۳۵۳ -
 عنوان و نام پدید آور: چهارده آئینه: در مدایح و مرثی چهارده معصوم عَلَیْهِمُ السَّلَام / محمد خرم فر.
 مشخصات نشر: قم؛ عصر ظهور، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری: ۵۸۱ ص.
 شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴ - ۶۸۱۲ - ۹۵ - ۳
 وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری
 موضوع: چهارده معصوم - شعر
 موضوع: شعر مذهبی - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: PIR۸۰۴۰ / ر ۸۵۳ چ ۹ ۱۳۸۵
 رده بندی دیویی: ۸ فا ۱ / ۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۷۲۵۹

امام حسن

آئینه پاک احمدی آمده است
 محبوب خدای سرمدی آمده است
 اول پسر فاطمه امشب به جهان
 با خلق خوش محمدی آمده است
 عابدیها - مشهد

حسن حسن

باز شده خانه دلها بهشت
 رشک برد بر گل طاها بهشت
 می شکفتد گل ز گلستان وحی
 یا که شده دامن زهرا بهشت
 تهنیت از یمن قدوم حسن
 گفته به زهرا و به مولا بهشت
 تا بکند سیر جمال و را
 چشم گشوده به تماشا بهشت
 تا که زند بوسه به خاک رهش

باز کند غنچه‌ی لب را بهشت
روز قیامت به محب حسن
می‌رسد این نغمه که «هذا بهشت»
بر همه‌ی اهل جنان می‌کند
فخر از این سید و مولا بهشت
تا که شکفته است گل روی او
آمده از لفظ به معنا بهشت
سینه‌ی سینای مدینه شده
با قدم یوسف زهرا بهشت
[صفحه ۱۶۶]

مژده به انصار حسن می‌رسد
بهر شما باد گوارا بهشت
شیعه به پای دل خود می‌رود
از در بیت الشرفش تا بهشت
در فلک حُسن حُسن آمده
لاله‌ی زهرا به چمن آمده
فاطمه این گل که به دامان تست
سوره‌ای از کوثر قرآن تست
حسن رخ این ملکوتی جمال
تافته از مشرق دامان تست
از مرج البحرين معنا شود
این در حق گوهر غلتان تست
این که خرامی ده به باغ علی
سبزترین سرو گلستان تست
آینه‌ی روی خدای ازل
جان رسول حق و جانان تست
ماه شب قدر همه انبیاء
مهر فروزنده و تابان تست
عطر دل انگیز که عنبر فشاند
از نفس لاله و ریحان تست
دیده خلیل ملک از آسمان
محور رخ یوسف کنعان تست
خاک ره کودک یک روز هات

بوسه گل خیل گدایان تست
 این علوی زاده که حق را و لیست
 وارث جود تو و احسان تست
 باد درود صلوات همه بر تو و فرزند تو
 یا فاطمه صبحدم نیمه ماه صیام
 ماه علی آمده بدر تمام
 دسته گل سرو قدی داده است
 حق به جگر گوشه‌ی خیرالانام
 با نفس باد صبا از خدا
 روح‌الامین داده به زهرا پیام
 آمده در دانه خیرالبشر
 امام مجتبی عَلَیْهِ السَّلَام اینت آئینه صبح ازل
 اینت آن رهبر صلح و قیام
 صلح و صفا دارد از او آبرو
 ماه خدا دارد از او احترام
 از لب ما بر گل رویش درود
 بر پدر و مادر و جدش سلام
 [صفحه ۱۶۷]

بر علی عالیست اول وصی
 بر همه خلق است دوم امام
 خوانده مدحش را خیرالبشر
 گردد بر گردش بیت الحرام
 هر کس بر کویش گردد مقیم
 دارد در پیش خدایش مقام
 رویش آئینه صبح امید
 دستش بر قفل شفاعت کلید
 آبروی ماه خدایی حسن
 قبله‌ای و قبله نمایی حسن
 واسطه فیض وجود و عدم
 کریم آل مصطفایی حسن
 وسعت صبر تو نهایت نداشت
 فلسفه‌ی صبر و رضایی حسن
 بانگ بر آرند که این العذاب

گر به صف حشر در آیی حسن
 کعبه‌ی امال همه انبیاء
 قبله ارباب دعایی حسن
 کشتی طوفان زده نوح را
 راهبر و راهنمایی حسن
 شد به خلیل آتش بردا سلام
 یافت ز فیض تو رهایی حسن
 بی تو و بی مهر و تولای تو
 کس نبرد راه بجایی حسن
 از نفس تست دعا مستجاب
 دسته گل سبز دعایی حسن
 مشعل تابنده‌ی راه خدا
 رهبر انصار وفایی حسن
 با تو دل از خود به خدا می‌رسد
 بی تو ندانم به کجا می‌رسد
 محمد نعیمی

میلااد امام حسن ۰۱

این کیست که این گونه تَجَلَّی کند امشب
 آفاق ز یک جلوه مصفا کند امشب
 این شاهد حسن ازلی کیست که با ناز
 در بیت علی پرده ز رخ وا کند امشب
 عیسی مگر از چرخ فرود آمده که اینسان
 دلها همه با یک نفس احیا کند امشب
 موسای کلیم عازم طور است مگر
 باز کاندر بر هارون شده نجوا کند امشب
 [صفحه ۱۶۸]

با نغمه‌ی داوودی مرغان شباهنگ
 دل ذکر خدا چون زکریا کند امشب
 یوسف به در آورده سر از روضه‌ی رضوان
 نظاره، رخ یوسف زهرا کند امشب
 این مهر فروزنده که باشد که جهان را
 از پرتو خود وادی سینا کند امشب

هم لیلہی قدر آمد و هم لیلہ میلاد
 مگذار که اهریمنت اغوا کند امشب
 این سبط رسول است که در دامن مادر
 خوش خنده به رخساره‌ی بابا کند امشب
 ای خسته دلان دامن لطفش به کف آرید
 زان رو که دل خسته تسلی کند امشب
 ناشناس

میلاد امام حسن ۰۲

روح‌الامین بال بر آورده است
 ز بزم جانان خبر آورده است
 به چه خبر؟ که اهل اسلام را
 روح و روان به پیکر آورده است
 نغمه بشری لک بر مصطفی
 از طرف دادگر آورده است م
 ولد شاه‌یست که از خاک ره
 تاج سر بوالبشر آورده است
 دو مهر در نیم دو مه سر زند که چرخشان به پا سر آورده است
 نیمه‌ی شعبان اگر از عسکری
 عروس زهرا ثمر آورده است
 فاطمه در نیمه‌ی ماه صیام
 به حسن احمد پسر آورده است
 در مه مهمانی رب ودود
 مهر شرف سر به در آورده است
 یعنی حق به بزم مهمانیش
 یگانه نور بصر آورده است
 تهنیت از مقدم او جبرئیل
 برای خیرالبشر آورده است
 فاطمه با زمزمه‌ی ذکر حق
 بوسه ز لبهایش بر آورده است
 فخریه کن که حب او میثما
 قلب تو را جلوه گر آورده است
 سازگار

[صفحه ۱۶۹]

عقیق یمن

رمضان فصل بهاران گل یاسمن است
 یاسمن در چمن از یمن قدوم حسن است
 مقدمش را نه فقط باغ شده پر گل یاس
 غرق در سنبل و سوسن همه دشت و دمن است
 بر لب یوسف مصری چه عجب گر شب و روز
 وصف رخسار نکویش همه ورد سخن است
 رخ او ماه نه خورشید نه رشک مه و خور
 روی حق روی زمین شمع شب انجمن است
 غنچه لعل لبش را نبود مثل ولی مثلش
 در کره خاک عقیق یمن است
 موج عشقش دل زهاد جهان یکجا برد
 بس که آن جعد دو گیسوش شکن در شکن است
 بوی آن غنچه ریحانه بستان رسول
 خوشتر از عطر گل و نافه‌ی مشک ختن است
 اولین میوه‌ی پاک شجر طیبه اوست
 دومین راهبر و سومی از پنج تن است
 ابر جود است و عطا عادتش احسان و کرم
 بحر جود است و سخا آینه‌ی ذوالمنن است
 مهبط وحی ملک مخزن علم علوی
 رشک خورشید فلک واقف سر و علن است
 گر علی بر همه‌ی عالمیان داشت شرف
 این شرف بهر حسن بن که علی بوالحسن است

[صفحه ۱۷۰]

رفعت منزلت و قدر و مقامش بنگر
 که امام و ولی عصر شه بی کفن است
 حجة الاسلام حامد معاونیان (حامد)

گل محمدی

چون گل بشکفت تا گل روی حسن
 شد شاد علی ز روی دلجوی حسن

زهررا چو گل محمدی می‌خندید
بر عارض و روی و موی خوشبوی حسن

لیله القدر

شد ماه صیام و لیله القدر آمد
ماه علوی با رخ چون بدر آمد
چون ماه دو هفته در شب نیمه ماه
در جلوه حسن آن مه ذی قدر آمد

خوی حسن

آورده صبا بوی گل از سوی حسن
در محفل ما ز غنچه‌ی روی حسن
از ذکر جمیل و خصلت و خوی حسن
شد سینه‌ی ما بهشت مینوی حسن

جان زهرا

بر ملک ولا امیر و مولا حسن است
فرمانده کشور تولا حسن است
هم جان محمد است و هم جان علی
هم قوت قلب و جان زهرا حسن است
[صفحه ۱۷۱]

مهر رخشان

در بحر کمال در غلتان حسن است
در محور عدل مهر رخشان حسن است
از بعد محمد و علی راهنمای
بر جمله‌ی خلقِ ملک ایمان حسن است

وجه حسن

میلاذ حسن چون در شب قدر آمد
با وجه حسن به جلوه چون بدر آمد
شد شاد ابوالحسن در آن جشن حسن

زیرا حسن آن سید ذی قدر آمد

حسن حسن

در محفل ما که رشک باغ و چمن است
در ذکر و دعاست هر که اهل سخن است
با مهر محمد و علی و زهرا
روشن دل و جان ما ز حسن حسن است
شادروان محمدعلی مردانی

عقیق یمن

به نبی باز عقیق یمنی داد خدا
به علی یوسف گل پیرهنی داد خدا
سجده‌ی شکر به جا آر که در ماه صیام
از کرم فاطمه‌اش را حسنی داد خدا
ژولیده

خوان عطا

ماه خدا را روح و ریحانی حسن جان
خوان عطا را لطف و احسانی حسن جان
سرسبزی شعر بلند روزگاران
عطر فرح بخش بهارانی حسن جان
تیر دعا را در مقام استجابت
تفسیر فیض حی سبحانی حسن جان
[صفحه ۱۷۲]

کلک قضا را در جهان آفرینش
نقش آفرین مهد عرفانی حسن جان
مانند بابایت علی مشکل‌گشایی
بی‌نسخه بر هر درد درمانی حسن جان
از شرح مظلومیت باشد همین بس
تنهاترین سردار دورانی حسن جان
عالم به علم اولین و آخرین
الگوی صبر و مرد میدان‌ی حسن جان
مدیون صبر تو بود اسلام و قرآن

رمز سلام هر مسلمانی حسن جان
 پرورده‌ی دامان زهرای بتولی
 گلوآزهی گلزار رحمانی حسن جان
 ژولیده نیشابوری

شب میلاد حسن

ده مژده که دل واله و شیدا شده امشب
 مست می گلرنگ طهورا شده امشب
 چون عرش برین توده غبرا شده امشب
 شادی و شعف حاکم دلها شده امشب
 صدها گره از مشکل ما وا شده امشب
 در محفل ما غلغله برپا شده امشب
 خوش باش که آن گمشده پیدا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 برخیز که آن دلبر سیمین بدن آمد
 در گلشن دین بلبل شیرین سخن آمد
 آهوی ختایی ز دیار ختن آمد
 از مملکت حسن، حسن در حسن آمد
 در نیمه ماه رمضان ماه من آمد
 یعنی که حسن نور دل بوالحسن آمد
 کز مقدم او شاد دل ما شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 [صفحه ۱۷۳] برخیز و برون کن تو ز دل ما و منی را
 وز این عمل خویش بکش نفس دنی را
 وز لطف بده مژده او یس قرنی را
 تا آنکه کند رام غزال ختنی را
 جبریل ندا داد رسول مدنی را
 برخیز و به ببین جلوه حسن حسنی را
 کز حسن حسن دین تو احیا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 امشب به بشر حق گهری کرد عنایت
 بر آه دل ما اثری کرد عنایت
 بهر سر ما تاج سری کرد عنایت

بر گلشن دین برگ و بری کرد عنایت
 بر شیر خدا شیر نری کرد عنایت
 بر ام ابیها پسری کرد عنایت
 کز شوق رخس دیده چو دریا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 بر ختم رسل این شب میلاد مبارک
 بر شیر خدا مقدم نوزاد مبارک
 ای فاطمه شد خانه‌ات آباد مبارک
 بر تو پسری خوش سیری داد مبارک
 ای صلح تو را مقدم استاد مبارک
 بر خلق جهان مقدم او باد مبارک
 کز مولد او مشت عدو وا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 [صفحه ۱۷۴]

ای نور دل احمد مختار حسن جان
 فرزند علی حیدر کرار حسن جان
 ای تاج سر مردم دیندار حسن جان
 دل گشته به دام تو گرفتار حسن جان
 غیر از تو ندارم به کسی کار حسن جان
 جان را به رهنم می‌کنم ایثار حسن جان
 طبعم پی توصیف تو گویا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 ای آنکه بود طالب دیدار تو یوسف
 بگرفته مکان بر سر بازار تو یوسف
 تا آنکه ببیند گل رخسار تو یوسف
 عمریست که گردید گرفتار تو یوسف
 از روز ازل بود خریدار تو یوسف
 ای یوسف زهرا شده بیمار تو یوسف
 کز حسن رخت مات زلیخا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 حسنی که تو داری به خدا بدر ندارد
 بی مهر رخت قدر شب قدر ندارد
 بی حب تو طاعات کسی اجر ندارد

دیوانه تو وحشتی از قبر ندارد
 صبری که تو داری به خدا صبر ندارد
 دل طاقت هجر ولی عصر ندارد
 کز دوری اون خون دل شیدا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 [صفحه ۱۷۵]

روشن شده آفاق ز زیبایی رویت
 شرمنده شده ماه ز رخسار نکویت
 لبریز شده از زهر جفا تا که سبویت
 آکنده شد از خون جگر نای و گلویت
 دست همه خلق جهان هست به سویت
 ژولیده منم من که شدم عاشق کویت
 طبعم پی توصیف تو گویا شده امشب
 از پرده برون یوسف زهرا شده امشب
 ژولیده نیشابوری

دلبر کنعان

هیچ کس زیباتر از تو یوسف زهرا ندید
 دلبر کنعان تو را بهر تماشا برگزید
 حاتم از احسان به شهرت آمد و یوسف ز حسن
 حسن و احسان را کسی جز پیش تو یک جا ندید
 خاک پای از گدایان تو را حاتم گرفت
 ز این سبب احسان او را عالم و آدم شنید
 چون گل پاک تو را دست خدایی می سرشت
 ذره‌ای از خاک تو افتاد و حسن آمد پدید
 یوسف آل عبایی فاطمه سرمست توست
 چهره‌ای زیباتر از رویت خدا کی آفرید
 میهمانان زلیخا دست خود بریده‌اند
 هر که رخسار تو دید از هر دو عالم دل برید
 من هم از خیل خریداران تو هستم
 ولی دست خالی آمده بر درگهت با صد امید
 [صفحه ۱۷۶]

ز این جسارت عذرخواهی می کنم بر من ببخش

من که ام جایی که عشقت را خدای تو خرید
 تو همان وجه خدایی و کریم اهل بیت
 قامت هستی برای سجده بر پایت خمید
 جود و ایثار و سخاوت ریزه‌خواران تواند
 عشق را دیدم که مستانه به سویت می‌دوید
 این همه گفتیم اما اشک بر مظلومی‌ات
 هر که در محشر به هم‌ره آورد خوش آرمید
 محمدعلی شهاب

آفتاب عالم آرا

آفتاب عالم آرای حسن
 روشنی بخش دل مایی حسن
 وه، چه روح افزایی و جان‌پروری
 به چه زیبا و دل آرای حسن
 ای خدایی خلق بر یکتا قسم
 تو به ملک حسن یکتایی حسن
 نی همین حسنی تو از پا تا به سر
 حسن را حسن سرا پای حسن
 بر جوانان بهشتی سیدی
 گوشوار عرش اعلائی حسن
 خاک شادابی فروشد بر بهشت
 گر غبار از چهره بزدایی حسن
 حیف نوری چون تو و این خاکدان
 چون چراغ عرش آرای حسن
 حسن معنای تو و هستی تو
 مفهوم حسن حسن را مفهوم و معنایی حسن
 حسن زیباییان عالم قطره‌ایست
 پیش حسن تو که دریایی حسن
 تو ولی الاولیا بعد از علی در ولایت
 چون که والایی حسن
 مهر تو نور است و قهرت آتش است
 تا کدامین جلوه فرمایی حسن
 جلوه‌ای کن ای مطهر را فروغ

تا که نور دل بیفزایی حسن
سید فضل الله مطهری بیدگلی (مطهر)
[صفحه ۱۷۷]

محرم اسرار

مرغ دل آوای چمن می زند
چنگک تو سل به حسن می زند
باز که هنگامه بشکفتن است
با گل روی تو سخن گفتن است
گل که بگفتم تو ز گل بهتری
چون گل گلخانه پیغمبری
غنچه ز لبخند تو وا می شود
خاک ز لطف تو طلا می شود
چشمه‌ی زمزم نمی از دیده‌ات
وصف گل از خوی پسندیده‌ات
ماه بگویم به تو، یا آفتاب
ای پسر با ادب بو تراب
یا حسن از حسن تو مستحسنی
فاطمه می گفت که روح منی
ای ز همه خوبتران خوبتر
پیش خدا از همه محبوبتر
پیر خرابات معانی تویی
حجت حق حیدر ثانی تویی
خضر لب عطشان می ساغرت
دهر طفیل پدر و مادرت
نسخه چو سقراط نویسد خطاست
نسخه‌ی تو عافیت است و شفاست
خال سیاهت حجرالاسود است
بوسه گه قبله‌ی نه گنبد است
شیعه که دیوانه و مفتون توست
ای پسر فاطمه مدیون توست
فاطمه را نور دو عینی حسن
محرم اسرار حسینی حسن

نام تو ما را به جهان آبروست
 مرحمتی کن که بقیع آرزوست
 گوشه چشمی تو به «خوش زاد» کن
 این دل مَحْنَت زده‌اش شاد کن
 سیدحسن خوشزاد

شمع توحید

ای شبل نبی و حجت حق
 ای نام تو از خدای مشتق
 تو پور علی مرتضایی
 نامت حسن و تو مجتبیایی
 ای شمع حرم سرای توحید
 پروانه بزم توست خورشید
 [صفحه ۱۷۸]
 ای صبر همیشه داغدارت
 ویرانه چرا بود مزارت
 بی زائر و بارگاه و ایوان
 در سایه‌ی آفتاب سوزان
 ای اشک مَلِک نثار قبرت
 وی چرخ و فلک مطیع صبرت
 ای مظهر صبر، صبر تا کی
 بام حرم تو ابر تا کی
 سوز دل شیعیان ز داغ
 وز ماتم قبر بی چراغ
 آن زهر که زد به جانَت آتش
 افتاد بر استخوانت آتش
 تنها نه به جان تو شرر زد
 آتش به تمام خشک و تر زد
 از داغ تو عالمی سوخت
 تنها دل زینبت نمی سوخت
 خسرو نژاد

عزای کریم اهل بیت

مرغ شب می‌رود و انجمن آماده کنید
 خانه را بهر عزای حسن آماده کنید
 بر نیاید دگر از دست طیبیان کاری
 کارم از کار گذشته کفن آماده کنید
 مخفی از زینب و طفلان حرم، تابوتی
 بهر تشییع غریب وطن آماده کنید
 تا تنم جای بگیرد به جوار زهرا
 بروید و به بقیع قبر من آماده است
 چشم پوشید ز من مادر من منتظر است
 تیرباران شدن این بدن آماده کنید
 از ناشناس

زبان حال امام حسن

خواهر بیا که قصه دل مختصر کنم
 آگه تو را ز سوزش لخت جگر کنم
 زهری که داد همسر بیدادگر مرا
 چندان امان نداد که شب را سحر کنم
 تشتی بیار در برم ای قهرمان صبر
 کز سوز زهر کینه تو را باخبر کنم
 خواهر برو بگو به حسینم شتاب کن
 کز این دیار عزم دیار دگر کنم
 مرگ از خدای خود طلبیدم که ای خدا
 تا کی به روی قاتل مادر نظر کنم
 [صفحه ۱۷۹]

از کوچهای که مادر ما را کتک زدند
 یا رب روا مدار که دیگر گذر کنم
 صبری دگر نمانده مرا تا که بیش از این
 با سوز دل نگاه به دیوار و در کنم
 از سوز زهر کین جگرم پاره پاره شد
 بنشین که سیر، چهره‌ی ماهت نظر کنم
 ژولیده نیشابوری

غریب وطن، امام حسن

چشم فلک ز داغ حسن گریه می کند
 بر درد این غریب وطن گریه می کند
 در لاله زار عشق که جای طراوت است
 پرپر شده گلی و چمن گریه می کند
 دانید از چه خون رود از چشم زخم او
 ظلمی بر او شده است که تن گریه می کند
 نبود عجیب گر شده تر دیده‌ی کفن
 بر غربت غریب، کفن گریه می کند
 زینب از آن سبب که حسن پاره‌های دل
 ریزد ز حنجرش به لگن گریه می کند
 «یاسر» گریست در غم جانسوز مجتبی
 با بیت این غزل ز مِخَن گریه می کند
 «بیدل» به هر کجا رگ ابری نشان دهند
 در ماتم حسین و حسن گریه می کند
 محمود تازی یاسر

امام حسن

من که از حق خودم محروم
 ز جفاهای عدو مسموم
 بهر تنهایی من گریه کنید
 به خدا من حسن مظلوم
 محمد خرمفر

غریب مادر

درد است مرا و بی‌طیبم مادر
 شد مِخَنت ایام نصیبم مادر
 آشفته دل و سوخته جان چون من نیست
 در خانه خویش هم غریبم مادر
 محمدرضا درانی [صفحه ۱۸۰]

امام حسن

نه همین خسته ز کین پیکر بیمار من است
 گویا دست فلک در پی آزار من است

بسته در سینه، ز خوناب جگر، راه نفس
چشم بر راه اجل دیده‌ی خونبار من است
هیچ صیاد، چنین ظلم به صیدش نکند
شاهدم بخت سیه، زردی رخسار من است
بین مردم ز پی خامشی آتش دل
مردم چشم من غمزده، غمخوار من است
گرچه طفلم نبود بهر پرستاری من
طفل اشکم عوض طفل، پرستار من است
کس نگوید که بود قاتل من زهر جفا
که جسارت به علی قاتل خونخوار من است
گرچه خاموش بدو، سرد عزاخانه‌ی من
شعله‌ی دل سبب گرمی بازار من است
حیدر تو کلی

از علی مظلوم‌تر

از علی مظلوم‌تر از فاطمه تنها ترم
از حسین آزرده‌تر از صبر زینب برترم
در غریبی نیست همچون من امام سوخته‌ای
خدا بین سپاه خویش هم بی‌لشکرم
در مصیباتم جگرها آب گردد همچو شمع
بس که سنگین است غمهایم همواره مضطرم
[صفحه ۱۸۱]

سوخت این قلب رؤوف و دم نزد از درد خود
از غمم حتی نگفتم با حسین و خواهرم
کوچه را دیدم ز دستم بر نیامد هیچ کار
کشت این مَحنت مرا آخر نه زهر همسرم
زهر دشمن پیچ و تاب انداخت بر غمهای من
تازه‌تر داغهای سینه‌ی غم پرورم
گر کریم اهل بیتم این کرامت از من است
کز غریبی سفره دارِ غصه‌های مادرم
تشت چون آورد بهرم خواهر مظلومه‌ام
زهر نه لخت جگر آمد ز کام اطهرم
حاج منصور

سوخته جگر

تو مپندار که آتش زده‌ای بر جگرم
تو مپندار که زهر تو شده کارگرم
دل من بیشتر از پیش برافروخته بود
جگرم از اثر واقعه‌ای سوخته بود
تو ندانی که چها من به دو چشمم دیدم
تو ندانی من مظلوم چها بشنیدم
همره مادرم از کوچه گذر می‌کردم
گاه رفتن که به اطراف نظر می‌کردم
ناگه آن کوچه به پیش نظرم نیلی شد
صورت مادرم از کین، هدف سیلی شد
سعید خرازی

تنهاترین امام

ای لاله‌ای که داغ دلت از مدینه بود
داغی پس از تو چون تو که را زخم سینه بود
میراث دار غربت و مظلومیت حسن
تنهاترین امام، غریب مدینه بود
[صفحه ۱۸۲]

یا فاطمه حسین تو شد کشتی نجات
اما حسن چراغ ره این سفینه بود
با صبر خویش پرده‌ی نیرنگ را درید
صلحش قیام کرب و بلا را رهینه بود
در پیش سیل زخم زبان خودی و غیر
چون جد خویش کوه و وقار و سکینه بود
در شهر خود غریب و به منزل غریبتر
با سنگ خود شکسته‌ترین آبگینه بود
حتی علی که اول مظلوم عالم است
در خانه میهمان صفای بهینه بود
دردا عزیز فاطمه مظلوم مجتبی
در غربت و غریبی و غم بی‌قرینه بود
عمری کریم آل نبی را کرم به خلق دیدی

چگونه پاسخ اهل مدینه بود
دیگر چه جای تیر جفا داشت
ای دریغ قلبی که پاره پاره خود از زهر کینه بود
آن تن که گشت بعد شهادت نشان تیر
جایش گهی به دوش نبی که به سینه بود
جانها فدای قبر خرابش که در بقیع
بر اهل بیت گنج (امید) و دفینه بود
حاج محمد موحدیان (امید)

کربلای مدینه

ای مدینه چه بهاری چه هوایی داری
چه نسیمی چه حریمی چه صفایی داری
[صفحه ۱۸۳]
ای مدینه چه بهشتیست تو را در آن سو
لیک این سوی چه دلگیر فضای داری
آن طرف روضه‌ی جان بخش حریم احمد
این طرف آه، چه اندوه سرایی داری
ای مدینه به غریبی تو می سوزد دل
چه بقیعی چه غم شعله نمایی داری
ای مدینه چه غم انگیز حریمیست بقیع
وای من وای تو هم کرب و بلایی داری
ای مدینه تو به چشم و تو به لب‌ها و تو در حنجره‌ات
چه سرشکی چه فغانی چه نوایی داری
ای مدینه به سرا پرده‌ی تو یاسر دید
به روی شانه خود تیره لوایی داری
محمود تاری یاسر

صبوری

قامت صبر از صبوریم خمید
پای منبر جان به لبه‌ایم رسید
آنکه دائم سنگ دین بر سینه زد
نیزه بر پایم ز روی کینه زد
من که خون می چکد از چشم ترم

کشته ضربت دیوار و درم زینیم
 خواهر خونین جگرم حال پیغام بده
 تا ببرم ببرم شرح غم دوری را
 ببرم قصه مهجوری را
 بینم امروز گل پرپر را
 روی نیلی شده مادر را
 حاج منصور [صفحه ۱۸۴]

صبر و قیام

ای ثمر گلشن طوبا حسن
 از شجر طیب زهرا حسن
 بر تو درود همه‌ی انبیاء
 بر تو سلام و صلوات خدا
 ای دلت آئینه صبر جمیل
 بوسه زن خاک رخت جبرئیل
 ای گل سرسبز گلستان دین
 صبر و سکوت تو قیام آفرین
 ای به فدایت سر و سامان من
 جسم من و روح من و جان من
 مهر تو و یاد تو و نام تو
 باده و مینای تو و جام تو
 باعث احیای دل و روح ما
 ساحل ما کشتی ما نوح ما
 حلم خدا کرده به قلبت ظهور
 صبر ز صبر تو شده ناصبور
 هر چه به مدحت خطبا گفته‌اند
 شمه‌ای از وصف تو را گفته‌اند
 آیه‌ای از سوره‌ی معصومیت شرح دهد
 قصه مظلومیت غیر خدا کس نشناسد تو را
 عقل بشر ره نبرد بر خدا یاد غریبی تو غربت گریست
 دیده پیغمبر رحمت گریست
 ختم رسل بر لب تو بوسه داد
 از لب و زهر و جگرت کرده یاد

ای که ز طفلی دلت آزرده شد
 برگ گل روی تو پژمرده شد
 چشم تو را پرده نیلی زدند
 پیش تو بر فاطمه سیلی زدند
 بعد علی باب ستم باز شد
 خانه نشینی تو آغاز شد
 مدعیان شعله به جانت زدند
 آه بسی زخم زیانت زدند
 زهر چه گویم که به جانت چه کرد
 با دل پر زخم زیانت چه کرد
 تشت چنان دشت پر از لاله شد
 حاصل خون دل سی ساله شد
 محمد نعیمی

آینه‌ی صبر

خون گریه کن ای بقیع با ما ای چشمه‌ی اشک‌ها و غمها
 [صفحه ۱۸۵] خون گریه کن ای دیار غربت ای سبزترین بهار غربت
 ای دفتر واژه‌های معصوم ای شاهد لحظه‌های مظلوم
 ای گنج هزار گوهر پاک
 خورشید فلک نشسته بر خاک
 تو داغ هزار ساله داری
 یک دشت شکفته لاله داری
 تو شهر بهشت در زمینی
 انگشتر وحی را نگینی
 گم کرده‌ی جان عاشقانی
 از فاطمه از علی نشانی
 همراز نجیب آشنایی
 آینه صبر مجتبابی
 دیدی غم غربت حسن را
 تنهایی شمع انجمن را
 دیدی که دلش چقدر خون بود
 دیدی که غمش ز حد فزون بود
 دستی که به کینه زهر دادش

تنها بر دشمنان نهادش
آن روز که فتنه شد بهانه
تابوت به تیر شد نشانه
جعفر رسول زاده

غریب وطن

شمع دل در هوس سوختن انجمن است
بر لبم باز سخن مدحت حسن حسن است
از چه مدحش نکنم وز چه از او دم نزنم
وصف رخسار حسن مایه‌ی حسن سخن است
چاکر درگه او بوذر و سلمان و کمیل
عاشق جلوه‌ی او جان او یس قرن است
حجت الله و امام همه پیران طریق
سید جمله جوانان بهشت عدن است
اوست مظلوم به سان پدر مظلومش
چه بگویم ز غم او که غریب وطن است
[صفحه ۱۸۶]

پاره‌ی جان نبی پاره شد آخر جگرش
این هم از کید عظیمیست که از اهرمن است
کرد اشاره که برو خواهر و آن تشت بیار
که مرا خون دل اکنون به خدا در دهن است
لخته‌های جگر از حلق به دامن می‌ریخت
آری پرپر شدن لاله به روی چمن است
خواهر استاده و جان دادن او را می‌دید
این نه خواهر نه زن و نی به خدا صبر زن است
او همان شیر زنی بود که در بزم یزید
همه گفتند که قهر سخنش ریشه کن است
لیک تا تشت طلا دید بزد ناله و گفت
ای خدا این که سر قاری قرآن من است
نعره زد کی پسر زانیه: یابن الطلقاء
بر لبش چوب مزن سوره ایمان من است
وای لبهای حسینم که نبی می‌بوسید
من بمیرم که کنون بوسه گه خیزرن است

دست خود برد و گریبان تحمل زد
چاک بعد او باد سیه هر چه دگر پیرهن است
دختر حیدر کرار و اسیری دیگر نیست
شادی دگر عالم همه بیت الحزن است
حجۀ الاسلام حامد معاونیان (حامد)

آیت صلح

یا حسن دست ما به دامانت دستگیری کن
از محبانت ای جگر گوشه‌ی رسول الله
که نبی خواند روح و ریحانت
[صفحه ۱۸۷]

تو ز جان برتری و راحت جان
جان ما باد برخی جانت
یا حسن ای بزرگ آیت صلح
آیت صبر هست در شانت
مظهر رحیمی و به الرحمن
می ستاید خدای رحمانت
این یقینم بود که می گویم
با یقین توام است ایمانم
ایها المجتبی تو را سوگند به آب و أم و جد و اخوانت
که بخوانم به درگهت کز شوق سر فرود آورم به سامانت
ای که بس دوستدار مهمانی
چه شود تا شویم مهمانت
ساعتی لحظه‌ای به ارض بقیع
در جوار مزار ویرانت
اشک جاری کنیم از دیده بر دل خون و چشم گریانت به دهانی ز زهر عطشانت
به روانی ز آب سوزانت یا حسن یا ابامحمد
باز من که از جان شدم ثناخوانت به تو رو کرده‌ام
مگر تو شوی شافعم نزد حی سبحانت
ملتجی بر تو گشته‌ام و اینک مکن از من دریغ احسانت
یا وجیها لدین عندالله اشفع المذنبین عندالله
سَیِّدِ رِضَا مَوْیِدِ

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۵۲۴۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

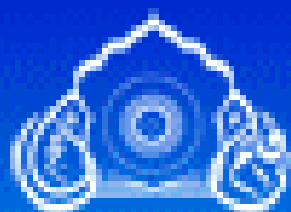
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».

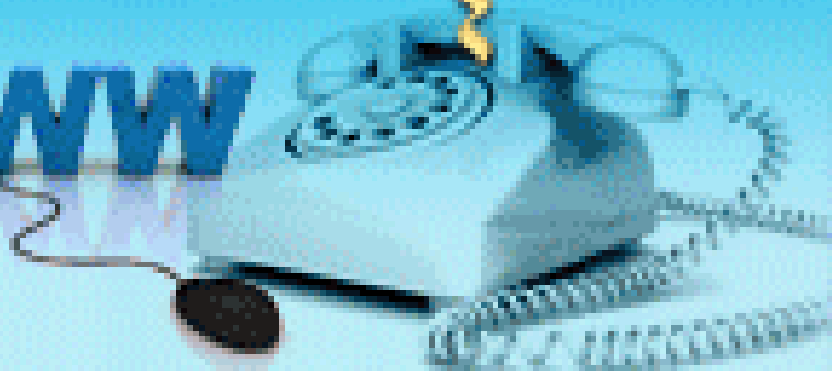


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

